

## دکتر بیل مونس، موعظه بالای کوه، سخنرانی ۲، خوشابحال‌ها، بخش ۲

بیل مونس و تد هیلدیرانت © ۲۰۲۴

این دکتر بیل مونس در حال تدریس در مورد موعظه بالای کوه است. این جلسه دوم، خوشابحال‌ها، بخش دوم است.

بسیار خب، بیایید ادامه دهیم و سپس خوشابحال‌ها را بررسی کنیم. به زنجیره طلایی نگاه کنید و ببینید که چگونه همه این حلقه‌ها به هم متصل می‌شوند.

رضایت خدا بر کسی است که فقر معنوی را تشخیص می‌دهد، باب ۱. این کسی است که تشخیص می‌دهد کسی که فقر معنوی خود را تشخیص می‌دهد چه خواهد کرد؟ سوگواری خواهد کرد. این یک واکنش طبیعی است. شما فساد خود را می‌بینید و خواهید دید، این یک اصطلاح کالوینیستی خوب است، باب

باب دارد می‌پرسد که آیا من واقعاً اصلاح شده‌ام یا نه. آدم منحرف، کسی که فقر معنوی خود را می‌بیند، بر ورشکستگی معنوی خود سوگواری خواهد کرد. این زنجیره همان چیزی است که مانع از تبدیل شدن خوشا بهات به فهرستی از بایدها و نبایدها می‌شود.

اگر کمی جلوتر بروی، می‌گویی، اوه، خوشا به حال رحم‌کنندگان؛ به آنها رحم خواهد شد. بسیار خوب، من واقعاً سخت تلاش خواهم کرد تا رحم کنم. آیا آن شخص می‌تواند این کار را انجام دهد؟ نه

. شما نمی‌توانید از نیمه‌ی زنجیره شروع کنید و بعد بگویید، اوه، این کاری است که من می‌خواهم انجام دهم. شما باید با فساد معنوی، فقر معنوی شروع کنید، و سپس این فقر به تدریج در زنجیره ادامه پیدا می‌کند. این همان چیزی است که مانع از تبدیل شدن آن به فهرستی از بایدها و نبایدها می‌شود.

خب، سوگواری یعنی چه؟ دوباره، قبلاً هم گفتم، سوگواری برای فقر معنوی خودتان است. و سوگواری چیزی است که کلیسا تقریباً فراموش کرده است. کتاب مایکل کارد را دیده‌اید؟ فکر کنم ده سال از آن می‌گذرد، در مورد سوگواری است.

مایکل کارد، خواننده. این کتاب واقعاً خوبی در مورد سوگواری است و درخواستی است برای بازگرداندن سوگواری برای گناهان به کلیسا. و فکر می‌کنم می‌توانید این استدلال را مطرح کنید که اگر سوگواری وجود نداشته باشد، واقعاً هیچ شناختی از گناه وجود ندارد.

چون تو، اگر گناه را تشخیص بدهی، اگر ببینی که چه کسی هستی و خدا کیست، باید سوگواری کنی، باید عزاداری کنی. منظورم این است که این تنها چیزی است که اتفاق می‌افتد. بله، بله

بله، فکر می‌کنم، بله، در بیشتر موارد، بله، وقتی از مقام کشیشی فاصله می‌گیریم، از ایده سوگواری فردی هم فاصله می‌گیریم، اما سوگواری جمعی هم وجود دارد. مزامیر سوگواری جمعی وجود دارد، و مواقعی هست که به نظرم کلیسای شما باید برای این واقعیت که سالانه سه میلیون نوزاد متولد نشده را به قتل می‌رسانیم، سوگواری کند. یا برای این واقعیت که ما، به عنوان یک کل، ضد فرهنگ نیستیم، سوگواری کند.

فکر می‌کنم یک چیزی وجود دارد، می‌فهمم چی می‌گی، و مطمئناً سوگواری جمعی با سوگواری فردی شروع می‌شود، اما فکر می‌کنم جایی برای سوگواری جمعی هم وجود دارد. سوگواری به چه معناست؟ من سه چیز دارم که وقتی این را موعظه می‌کنم، به آنها می‌پردازم. سوگواری یا سوگواری با اعتراف به گناه آغاز می‌شود.

این، و تمام کاری که شما انجام می‌دهید، و من شما را تشویق می‌کنم که این را به مردم بگویید، شما فقط با خدا موافق هستید. شما چیزی را که خدا نمی‌داند به او نمی‌گویید. او از قبل می‌داند که شما گناه کرده‌اید.

او می‌داند کاری که انجام داده‌ای اشتباه بوده، و بنابراین سوگواری صرفاً موافقت با خداست که او درست می‌گوید و تو درست نمی‌گویی. بنابراین، سوگواری با اعتراف به گناه شروع می‌شود، اما در مرحله دوم سوگواری از اعتراف به گناه به اعتراف به گناهکار بودن تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، سوگواری واقعی، مرثیه واقعی، از یک عمل به شخصیت تبدیل می‌شود.

و اگرچه من رستگار شده‌ام، عادل شمرده شده‌ام، آشتی کرده‌ام، و همه این چیزها، من هستم، هست، و سلطه گناه شکسته شده است. هنوز بخشی از من هست که فقط گناه می‌کند. حالا پولس، به عنوان یک مسیحی فوق‌العاده بالغ، می‌گوید این من نیستم که گناه می‌کنم، این گناه است که در من گناه می‌کند، که واقعاً موعظه کردنش سخت است، درست است؟ مگر اینکه با برخی از مقدسین بسیار قدیمی صحبت کنید که معنی این را می‌فهمند.

اما، چینی‌ها از وی‌چت استفاده می‌کنند. آیا آن برنامه را می‌شناسید؟ این، بیشتر برای پیامک صوتی است، و مشکل این است که دولت از وی‌چت برای جمع‌آوری داده‌های زیادی از مردم خود استفاده می‌کند، بنابراین باید در استفاده از وی‌چت مراقب باشید. اما به هر حال، این روش اصلی ارتباط مردم چین است.

و خب، دو یا سه روز پیش از یکی از دوستانم در وی‌چت پیام گرفتم، و او پرسید که آیا من درستکار هستم یا گناهکار. و من گفتم، بله، نحوه پاسخ من، سوال واقعاً جالبی بود، زیرا، باز هم، کلیسای چین فرهنگی بسیار گناه‌آلود و مبتنی بر عملکرد است. منظورم این است که، باز هم، کلی‌گویی. ما کاملاً عاشق مردم چین هستیم.

به همین دلیل است که من اینقدر به آنها و اینکه چگونه می‌توانم کمکشان کنم فکر می‌کنم. اما این چالش آنهاست. یکی از چالش‌های اصلی آنها این است که

و من گفتم، خب، قبل از گرویدن، شما گناهکار هستید. بعد از گرویدن، شما عادل هستید؛ شما رستگار شده‌اید، اما هنوز گناه می‌کنید. تسلط گناه از بین رفته است.

، او می‌گوید: «من سوالات زیادی از افرادی دریافت می‌کنم که فکر می‌کنند پس از گرویدن به مسیحیت ماهیت اصلی و اساسی آنها هنوز «من گناهکارم» است.» و من گفتم: «شما باید در مورد آموزه‌های بزرگ ایمان موعظه کنید. شما باید آموزش دهید که توجیه چیست، رستگاری چیست و آشتی چیست.» منظورم این است که آنها باید بدانند که چیزی اساساً شخصیت آنها را تغییر داده است.

خب، گفتگوی خیلی جالبی بود. اما باز هم، می‌بینید، آنها عادل هستند، شکست می‌خورند، بنابراین بیشتر تلاش می‌کنند. و چون خیلی گناه می‌کنند، نمی‌خواهند بگویند که عادل هستند.

خب، این به جورایی به جورایی تذکر به چیزیه که اینجا نوشته بودم. من گناهکارم. خب، از یه جهت، گناهکار نیستم چون تسلط گناه از بین رفته.

اما به معنای واقعی کلمه، گناه هنوز بخشی از شخصیت من است، درست است؟ بنابراین من رستگار شده‌ام و مرتکب گناه می‌شوم زیرا هنوز چیزی در شخصیت من وجود دارد. بنابراین، با وجود همه این‌ها به عنوان نوعی حفاظ الهیاتی، بله، من یک گناهکار هستم. تسلط بر گناه از بین رفته است.

فقط اعمالی که انجام می‌دهم ربطی به شخصیت من ندارند. آنها هنوز بخشی از شخصیت من هستند. بنابراین، شما از ارتکاب یک عمل گناه به «من یک گناهکار هستم» منتقل می‌شوید.

سوم اینکه، به نظر من سوگواری واقعی یعنی اینکه من در حق خدا گناه کرده‌ام. و فکر می‌کنم تمام سوگواری‌ها باید به همین جا ختم شوند. به رسمیت شناختن اینکه حتی اگر کاری علیه من انجام دهم و دارم این کار را می‌کنم، در عین حال هم رستگار شده‌ام و هم گناهکار.

در نهایت، گناه من علیه خداست. شما آیات را می‌دانید. خب، نه، به جز اینکه من عادل هستم.

او که گناه را شناخت، برای گناه آفریده شد تا من بتوانم پارسایی خدا شوم. بنابراین، پارسایی مسیح به من داده شده است. هر اصطلاحی که به آن نسبت داده شود، حدس می‌زنم، به من نسبت داده شده است. و بنابراین، من اساساً تغییر کرده‌ام.

می‌دانم منظورتان چیست، اما از نظر الهیاتی من عادل هستم. بنابراین، دعوت از من این است که مطابق با آنچه هستم عمل کنم، یاد بگیرم که به شیوه‌های عادلانه عمل کنم. یعنی چه؟ خب، فکر نمی‌کنم کلمه بهتری باشد، چون دوم قرن‌تیاں ۵ می‌گوید، آیه‌ای که الان نقل کردم، منظورم این است که بله، من نجات یافته‌ام، اما خدا، همانطور که جان بانیاں می‌گوید، خدا به من نگاه می‌کند و همانطور به من نگاه می‌کند که به پسرش نگاه می‌کند، و پسرش عادل است.

و بنابراین، من پارسایی خدا شده‌ام. اینطور نیست که خدا وانمود کند من پارسا هستم. من پارسا هستم.

من تقدیس شده‌ام. و منظورم این است که، درست است. این تعلیم کتاب مقدس است.

پس ندای زندگی من این است که مانند آن رفتار کنم. و بنابراین، شما تقدیس موقعیتی و تقدیس تجربی دارید. من تقدیس شده‌ام.

به همین دلیل است که پولس می‌تواند قرن‌تیاں را مقدس بنامد. آنها آنها را مقدس می‌نامند زیرا آنها مقدس هستند. آنها مقدس هستند.

حالا وقتشه که شروع کنن به این کار. جایگاهشون در پیشگاه خدا مثل قدیسه، و در عمل، دارن یاد می‌گیرن. که این یعنی چی. خب، به هر حال همینطوره.

یوسف می‌گوید، در پیدایش ۳۹.۹، چطور می‌تونم دوباره این شرارت بزرگ را مرتکب شوم و به خدا گناه کنم، درست است؟ او می‌داند که گناه ممکن است از همسر پوتیفار بوده باشد، اما در نهایت، آن گناه به ضد خدا خواهد بود. اما مزمور ۵۱ گناه بزرگی است. علیه تو، این مزمور اعتراف داوود است پس از اینکه ناتان با او در مورد بت‌شعب روبرو می‌شود.

من فقط به تو گناه کرده‌ام و آنچه را که در نظر تو بد است، انجام داده‌ام. خب، نمی‌دانم. تو زنی را حامله کردی.

تو شوهرش را کشتی. تو علیه چند نفر گناه کردی. اما دیوید می‌داند که در نهایت، همه گناهان علیه خداست.

و در گریه‌ای که از ته قلبش بیرون می‌آید، این چیزی است که بیش از همه او را آزار می‌دهد. من فقط در برابر تو گناه کرده‌ام. بنابراین، فکر می‌کنم وقتی در مورد سوگواری صحبت می‌کنیم، مفید است که توجه داشته باشیم که ما با اعمال، با شخصیت و در نهایت با کسی که در برابرش گناه می‌کنیم، یعنی خدا، سر و کار داریم.

اگر وقت داشتیم و نداشتیم، یک میلیون چیز دیگر هم وجود داشت، اما می‌دانید، یکی از چیزهایی که وقتی بحث عزاداری پیش می‌آید می‌پرسم این است که «از اینکه گناه کردید متأسف هستم یا از اینکه گیر افتادید متأسفید؟» خیلی‌ها بچه‌ها. او، خیلی متأسفم.

باشه، چرا متأسفی؟ متأسفی که گیر افتادم؟ گوشیت رو دو هفته ازت می‌گیرم. خب، این غم و اندوه نیست، این فقط ناامیدیه که گیر افتادی. اممم، اما من فکر می‌کنم کلیسای آمریکا، کلیسای آمریکا حس عظمت، شکوه، هیبت و تقدس خدا رو از دست داده.

و من آرزو دارم در یک گردهمایی صبح یکشنبه شرکت کنم که کسی آن را به یاد داشته باشد. و می‌دانید، و این فقط نظر من است. من هیچ علاقه‌ای به یک گردهمایی پرنرژنی ندارم.

من هیچ علاقه‌ای به گردهمایی‌های تشویقی ندارم. و به نظر می‌رسد خیلی از کلیساهایی که به آنها می‌روم فقط گردهمایی‌هایی برای تشویق من هستند تا در مورد گناه احساس خوبی داشته باشم. نمی‌دانم؛ کمی خسته‌ام.

فقط می‌خواهم به من یادآوری شود که خدا با شکوه و جلال است، و من نیستم، و این اشکالی ندارد. و می‌خواهم کلیسای پیدا کنم که در آن واقعاً برای گناه سوگواری شود، زیرا خدا بسیار مقدس است. پرستش واقعی خدا به خاطر خودش بسیار لذت‌بخش است، نه اینکه جیغ بزنیم، فریاد بزنیم و در کریسمس تولد عیسی را تبریک بگوییم. نمی‌دانم.

به هر حال، عزاداری چیزی هست که بخواهید در مورد عزاداری و حال خسته من بگویید؟ او، باید حرفم را تمام کنم. متأسفم.

خوشا به حال کسانی که سوگواری می‌کنند، یعنی بر گناه خود سوگواری می‌کنند، زیرا تسلی خواهند یافت. و همه اینها افعال مجهول الهی هستند، درست است؟ عامل برکت و همه نعمت‌ها خداست. بنابراین تسلی از جانب خداست.

من عاشق این چرخه در کتاب مقدس هستم که می‌گوید قبل از پر شدن، خالی می‌شوید. فکر می‌کنم این را شنیده‌اید. این روشی برای نگاه کردن به بسیاری از آموزه‌های اخلاقی کتاب مقدس است.

فقط کسانی که سوگواری را می‌شناسند، این همان تخلیه است، واقعاً تسلی خواهند یافت، این همان پر شدن است، درست است؟ خوشا به حال کسانی که فقر خود را به عنوان روح می‌شناسند، این همان تخلیه است، زیرا پادشاهی آسمان از آن آنهاست، این همان پر شدن است. و بنابراین، شما این چرخه را دارید. شما باید، تیطس ۳ و رستگاری. شما شسته شدید و سپس از نو زاده شدید.

این خالی شدن و پر شدن بود. و سوال این است که آن آرامش چه زمانی فرا می‌رسد؟ خب، در حال حاضر اما هنوز نه، درست است؟ مطمئناً وقتی من و شما به گناهانمان اعتراف می‌کنیم، فرا می‌رسد، وقتی اعتراف می‌کنیم که هنوز بخشی از شخصیت ماست و در نهایت گناه ما علیه خداست، آن آرامش فرا می‌رسد. اما این در مقایسه با آرامشی که قرار است وقتی در مقابل کرسی قضاوت بایستیم و همه اینها از ما گرفته شود، حاصل می‌شود، چیزی نیست.

بنابراین، ما عزادار هستیم، داریم تبدیل به عزادار می‌شویم، و در نهایت، در این مورد، به نقطه‌ای خواهیم رسید که همه چیز از بین خواهد رفت، که واقعاً جالب است. من مکاشفه ۲۱:۴ را نوشته‌ام و مطمئن نیستم چرا. بگذارید نگاهی به آن بیندازم.

می‌دونی، من انقدر به استفاده از این عادت کردم که می‌تونم خیلی سریع‌تر دنبال چیزها بگردم. ببخشید؟ اوه، اون زنشه. باشه، آره، بذار برم.

کتاب مقدس الکترونیکی ما فوق‌العاده است. من هنوز هم، وقتی درس می‌خوانم، هنوز هم، دلم می‌خواهد کتاب کاغذی داشته باشم. اما خب، منظورم این است که تمام کتابخانه‌تان همین جا باشد.

من واقعاً کنجکاوم: چند کاربر لوگوس وجود دارد؟ جالب است. مطابقت؟ یکی. باشه.

استفاده می‌کنید؟ بله، آقا BibleGateway بله. شما از BibleGateway؟ BibleWorks چی؟

عالیه. باشه. آره، آره.

کار کردم و BibleGateway من از اینکه می‌تونم آن را با خودم حمل کنم لذت می‌برم. من یک سال برای سال جذابی بود. من چیزهای زیادی در مورد چیزهای زیادی یاد گرفتم.

خواهید شد. ترجمه من؟ بله. بسیار خب، بسیار BibleGateway اما متوجه یک ترجمه بسیار خاص در خب.

خیلی خب، ۲۱.۴. اوه، ببخشید. لحنم اشتباه بود. این زمانی است که آسمان‌ها و زمین جدید در حال وقوع هستند.

شهر مقدس در حال فروپاشی است. اکنون مسکن خدا در میان مردم است و او با آنها ساکن خواهد شد. و من فکر می‌کنم این در واقع همان مضمونی است که کل کتاب مقدس را به هم پیوند می‌دهد.

آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها خواهد بود و خدای آنها خواهد بود. و سپس آیه چهارم را می‌خوانیم. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد.

دیگر نه مرگی خواهد بود، نه سوگواری، نه گریه و نه دردی، زیرا نظم قدیمی امور از بین رفته است. بنابراین زمانی فرا خواهد رسید که دیگر سوگواری وجود نخواهد داشت و آن زمان، زمان بسیار خوبی خواهد بود. و آن زمانی است که ما کاملاً تسلی خواهیم یافت.

خب، نظری یا سوالی در مورد آن مراسم دعا دارید؟ این یکی از چیزهایی است که در مورد مراسم دعا دوست دارم. من در یک کلیسای باپتیست کنشیش بودم و باپتیست‌ها مراسم دعا را دوست ندارند. اگر می‌توانستم

آنها را به خواندن واکنشی وادار کنم، فکر می‌کردم خیلی خوب است. اما چیزی که آنها نمی‌دانستند این بود که من با یک راهنمای عبادت کار می‌کردم تا بر مراسم دعا تأثیر بگذارم.

و تقریباً صرف نظر از اینکه در مورد چه چیزی موعظه می‌کردم، بعضی یکشنبه‌ها سرودهای اولیه اعتراف به گناه و سپس سرودهای شکرگزاری برای بخشش بود که یک آیین عبادی است. و ما در سرودهایی که انتخاب می‌کردیم، به نوعی مضامین عبادی را مرور می‌کردیم. این روشی دشوار برای وادار کردن بابتیست‌ها به پیروی از یک آیین عبادی بود.

بسیار خوب، من شما را تشویق می‌کنم که راهی پیدا کنید تا به مردمتان کمک کنید تا سوگواری را یاد بگیرند. بسیار خوب، به سومین سعادت در آیه ۵ می‌رسیم. خوشا به حال فروتنان، زیرا آنها در این دنیا چیزی به جدید است NIV دست نمی‌آورند و در بدبختی و شرمساری می‌میرند. این

نه، ببخشید. خوشا به حال فروتنان، زیرا آنها وارثان زمین خواهند بود. شما می‌خواهید در مورد یک بیانیه ضدفرهنگی صحبت کنید، درست است؟ چون در این دنیا، فروتنان چیزی به دست نمی‌آورند.

اما در اقتصاد عیسی، در پادشاهی آسمان، فروتنان همه چیز را به دست می‌آورند. آنها وارث زمین هستند. فروتنی.

تعریف فروتنی واقعاً کار سختی است، اینطور نیست؟ در واقع، فروتنی یکی از آن کلماتی است که تعریف آنچه نیست، تقریباً آسان‌تر از تعریف آنچه هست، است. فروتنی به معنای کمروبی، ترس، دودلی، عدم اطمینان، گوشه‌گیری، بی‌میلی یا ضعف نیست. دنیا فروتنی را اینگونه تعریف می‌کند.

من هیچ دین دیگری را نمی‌شناسم که فروتنی را به عنوان یک فضیلت بپذیرد. من همه ادیان جهان را نمی‌شناسم، بنابراین ممکن است یکی را از قلم انداخته باشم. اما من هیچ دینی را نمی‌شناسم.

بنابراین، این یک ویژگی منحصرأ مسیحی است. این چیزها نیست. من آن را تعریف می‌کنم، و از کتاب‌ها به عنوان دو چیز بیرون می‌آید.

این یک نگرش و یک عمل است، و شما باید هر دو را با هم داشته باشید. زنجیر طلایی را به خاطر داشته باشید. فرد فروتن کسی است که ورشکستگی معنوی خود را درک می‌کند و بنابراین جایی برای تکبر و غرور ندارد.

نزاع‌ها»، یکی از کتاب‌هایی که از شما خواستم بخوانید، که دوباره خیلی آرام شروع می‌شود و خیلی بهتر» می‌شود. نمی‌دانم این تجربه شما بوده یا نه، اما بله، خوب است. نحوه شروعش این است که مثلاً نمی‌خواهم صفحه در مورد عیسی، موسی جدید باشد، می‌دانید، ادامه‌اش را بخوانید ۴۰.

اما به هر حال، من نمی‌دانم چطور اسمش را درست بگویم. کسی او را می‌شناسد؟ اسمش دعواست، دعوا او... کجاست؟ معاون رئیس جمهور، بله، در کدام مدرسه است؟ کالج لوئیزیانا، که حدس می‌زنم در لوئیزیانا باشد.

به هر حال، من می‌خواهم بگویم «نزاع» امیدوارم اسمش را گفته باشم. با این حال، در جنوب آمریکا چطور آن را می‌گویند؟ «نزاع»؟ «نزاع»، «نزاع»، «نزاع»؟ «نزاع» را ملایم‌تر و طولانی‌تر کنید. منظورم این است که با او هم مدرسه‌ای بودید یا فقط یک نفر دیگر؟ «نزاع»، «نزاع».

، بگذار ببینم، اما من یک یانکی هستم، بنابراین مصوت‌هایم را کوتاه و خشن تلفظ می‌کنم. در جنوب، مصوت‌ها یک هنر هستند. بله، هستند.

اگر کلمه تک هجایی باشد، بله، دو هجایی. اگر تک هجایی باشد، می‌گویید دو هجایی است. اگر چند هجایی باشد، آن را به یک هجایی تبدیل می‌کنید.

می‌خواهی سعی کنی اسمش رو از اون طرف به زیون بیاری. دعوا، دعوا. داری به اونجا می‌رسی.

دارم به هدفم میرسم؟ بله. خیلی خب. راستش، من احتمالاً از بیشتر شما جنوبی‌ترم.

پدر بزرگ من در گراول سویچ، کنتاکی متولد شد. آنها برای بیرون آوردن شن و ماسه برای راه آهن، گودالی در زمین کردند و آنجا گراول سویچ شد.

ما یک بار از آن بازدید کردیم. در کوه‌های آپالچی است. همه آنها کوهستانی هستند.

و رانندگی در شهر خیلی عجیب بود. اسم همه مانع بود. اسم همه مونس بود.

و منظورم این است که، حس فیلم «رهایی» با بازی برت رینولدز را داشتم. نمی‌دانم. خدایا، باید از ماشین پیاده شوم؟ آره.

اما خیلی خوش گذشت. پدر بزرگم، اولین پدر بزرگی که پایش را در مدرسه گذاشت، در ۱۷ سالگی معلم بود. پدر و مادرش برای آموزش او، در یک پایه تحصیلی، مرغ‌ها را با یک معلم سیار معاوضه می‌کردند.

و در نهایت استاد دانشگاه شیکاگو شد. خب، کارش خوب پیش رفت. اما به هر حال، از این نظر کمی جنوبی در من وجود دارد.

من این را ادعا خواهم کرد.

من می‌توانم این کار را انجام دهم. من کجای یادداشت‌هایم هستم؟ اوه بله. یک فرد فروتن از ورشکستگی. معنوی آگاه است و بنابراین جایی برای تکبر و غرور ندارد.

در کتاب «کوارلز» آمده است که تأکید این کلمه بر تسلیم است. و من این را جای دیگری نخوانده‌ام، اما مناسب است و من آن را دوست دارم. یک فرد فروتن کسی است که، نقل قول می‌کنم، خود را بی‌سروصدا و بدون مقاومت تسلیم خدا می‌کند.

فرد فروتن کسی است که می‌داند خدا کیست و می‌داند که او کیست، زیرا این حلقه سوم در زنجیره است. این کسی است که به ورشکستگی معنوی خود پی برده و این او را به سوگواری کشانده است. و بنابراین، به دلیل درک خود، با میل و رغبت و بدون مقاومت تسلیم خدا می‌شود.

و به این معنا، به نظر من، حلم بسیار شبیه فروتنی است. بنابراین حلم یک نگرش است، تسلیم داوطلبانه در برابر خدا، اما همچنان یک عمل است. و بسیاری از مباحث مربوط به حلم در کتاب مقدس مربوط به نحوه ارتباط ما و نحوه واکنش ما به دیگران است.

در واقع، بسیاری از مباحث مربوط به فروتنی، نحوه واکنش ما در بحبوحه اختلافات است، مانند اول پطرس ۱۴:۳ تا ۱۷، که در آن متن آمده است. بنابراین، این تمایل به تسلیم شدن در برابر خداست که نحوه واکنش ما به دیگران را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، در بحبوحه اختلافات، ما تلافی نمی‌کنیم.

ما عشق می‌ورزیم، می‌بخشیم، صبورانه تحمل می‌کنیم. آیه‌ای که زیاد به آن مراجعه می‌کنم افسسیان ۴:۳۲ است، که از کلمه فروتنی استفاده نمی‌کند، اما به نکته اصلی می‌رسد. نمی‌توانم آن آیه را نقل قول کنم، نمی‌توانم آن را نقل قول کنم.

مهربان، دلسوز و مهربان باشید، یکدیگر را ببخشید، همانطور که خدا در مسیح شما را بخشیده است. درست است؟ و بنابراین، این یک تشخیص است، ما که هستیم؟ ما افرادی بخشیده شده هستیم. خدا کیست؟ او کسی است که ما را بخشیده است. بنابراین، فروتنی و تسلیم در برابر خدا باید ما را به بخشیدن دیگران، نه تلافی کردن، و نه پافشاری بر حقوق خود، بلکه بخشیدن سوق دهد.

باز هم، آیه از کلمه «حلم» استفاده نمی‌کند، اما به نظر من تصویر خوبی از یک فرد حلیم است. وقتی موعظه را تا انتها ادامه دادم، عاشق نوشته‌های مارتین لوید-جونز شدم. من معمولاً موعظه‌های دیگری نمی‌خوانم.

شنیده‌ام که موعظه، حقیقتی است که از طریق شخصیت منتقل می‌شود. و علاوه بر آن، باید روح‌القدس را هم اضافه کنید. و نمی‌توانید کاری را که یک نفر پشت منبر انجام می‌دهد، تکرار کنید، و واقعاً نمی‌توانید.

تو آدم متفاوتی هستی، مجموعه‌ای متفاوت از تجربیات، شاید کارکردهای متفاوت روح. و من فقط خواندن موعظه‌های دیگران را واقعاً کسل‌کننده می‌دانم. مارتین لوید-جونز، من مجذوب خواندنش شدم، فقط مجذوب خواندنش شدم.

در واقع، جلد کتاب را پاره کردم. می‌دانید، جلد کتاب فعلی، جلد شومیز تک جلدی است و ظرف چند ماه جلدش پاره شد. و پیش پدرم رفتم چون جلد گالینگور دو جلدی را داشت، و نزدیک بود کتکش بزنم تا آن دو جلد را از او بگیرم.

بنابراین، اگر روزی کتاب‌های مارتین لوید-جونز را در دو جلد با جلد گالینگور دیدید، آن را بخرید. چون من از وقتی کتاب پدرم را خریدم، دیگر آن را ندیده‌ام. اما به هر حال، من واقعاً مارتین لوید-جونز را دوست دارم.

و در موعظه از طریق خطبه، فقط یک چیز بود که او گفت: اینکه من نمی‌توانم بخشی از خطبه‌ام را تشکیل دهم. و این به جایگاه معنوی من و برخی اختلافات در کلیسا مربوط می‌شد. اما وقتی او در مورد فروتنی صحبت می‌کند، اینگونه می‌گوید: اگر فردی که واقعاً فروتن است بشنود که کسی از او انتقاد می‌کند، خب، شما کشیش هستید، کسی از شما انتقاد می‌کند، چگونه واکنش نشان می‌دهید؟ خب، واکنش من این بود. می‌دانید، اگر فقط من را می‌شناختید، می‌دانستید که این درست نیست.

من تشنه‌ی قدرت نیستم. من اینجا نیستم که این کار را انجام دهم. منظورم این است که من افرادی را داشتم که، ما به دنبال این بودیم که گروه‌های کوچک را بر اساس موعظه تشکیل دهیم، اگر آنها بخواهند.

اما من یک نفر در کلیسا داشتم که فکر می‌کرد همه کشیشان ذاتاً شرور و قدرت‌طلب هستند. و من سعی می‌کردم به او ثابت کنم که قرار نیست یک قدرت‌طلب شرور باشم. و بنابراین، می‌دانید، ما این کار را با گروه‌های کوچک انجام ندادیم.

و، می‌دونی، اون می‌گفت، بیل، من این همه ساله تو رو می‌شناسم، اما می‌دونی، تو واقعاً به قدرت علاقه داری و من می‌خواستم بگم، اگه فقط من رو واقعاً می‌شناختی، می‌فهمیدی که این درست نیست. اما مارتین لوید-جونز این‌طور میگه، فروتنی واقعی اینه که بشنوی کسی از من انتقاد می‌کنه، و به آدم فروتن جواب می‌ده، بله، اگه فقط من رو واقعاً می‌شناختی، می‌فهمیدی که من خیلی بدتر از اون چیزی هستم که فکر می‌کنی

وجداناً، نمی‌توانستم آن را موعظه کنم چون آنجا نبودم. و سعی کردم چیزهایی را که نمی‌توانم بگویم، موعظه نکنم. صفحه ۵۷ جلد اول کتابش

، اما این سخته، نه؟ چون، می‌دونی، من به طلاب علوم دینی می‌گم، وقتی به کلیسا می‌روید خیلی مراقب باشید قراره شما رو روی یک پایه قرار بدن. تنها دلیلی که شما رو روی یک پایه قرار می‌دن اینه که به تیر خلاص به شما بزنن. همونطور که گفتم، خیلی خیلی مراقب باشید

و بنابراین، می‌دانید، بخشی از تجربه من به این شکل خسته‌کننده است. اما یک فرد واقعاً فروتن، چون فساد، گناه خود را درک می‌کند و به خاطر آن سوگوار است، درک بهتری از اینکه چه کسی است و خدا کیست دارد. و به جای تلافی، با فروتنی پاسخ می‌دهد

آنها به آرامی و با آرامش پاسخ می‌دهند. این همان فرد فروتن است. تعریف این کلمه سخت است، اینطور نیست؟ این بهترین روشی است که برای توصیف آن پیدا کرده‌ام

فروتنی... من به علامت نقل قول دور این گذاشتم، بنابراین ممکنه اینو از کسی شنیده باشم. نمی‌دونم از کی فروتنی ضعیف نیست

این قدرتی است که تحت کنترل خداست. یک فرد حلیم، حلیم‌ترین فرد در کتاب مقدس، موسی است. خب، باشه، عیسی

بعد از عیسی، موسی است. می‌دانید، دقیقاً یک آدم بی‌عرضه نیست. فروتنی به قدرت فوق‌العاده‌ای نیاز دارد

این ضعیف بودن نیست. و باز هم، من فرض می‌کنم که این مثال مارتین لوید-جونز است. او می‌گوید فروتنی تفاوت بین یک اسب نر وحشی و یک اسب نر رام است

کسی از شما اسب سواری کرده؟ اسب زیاد نیست... دارم متوجه می‌شوم که دیگر سوارکار زیادی اینجا نیست. وقتی دیرستان بودم یک اسب داشتیم. و یادم می‌آید اولین باری که روی اسب نشستیم، میزان قدرتش... ترسناک بود، درست است؟ منظورم این است که خیلی عضله دارد

اسب‌ها... هر کدام شخصیت خاص خود را دارند. آنها موجودات مطیعی نیستند. و شما هرگز واقعاً نمی‌دانید که یک اسب قرار است چه کاری انجام دهد

مگر اینکه یک اسب همیشه تحت دو شرایط بدود، همیشه. اگر آن را به سمت سربالایی بگیرید، اگر جلویش را نگیرید، می‌دود و می‌میرد، درست است؟ و... وقتی آن را به سمت اصطبل برگردانید، می‌دود. این دو موقعیت، خطرناک‌ترین موقعیت‌ها در اسب سواری هستند، زیرا حیوان فقط می‌خواهد جهش کند

یک اسب به معنای واقعی کلمه خودش را تا سر حد مرگ می‌دود. بنابراین، کاری که باید با یک اسب نر انجام دهید این است که باید آن را بشکنید، و شما آن را با کمی تلاش، در میان چیزهای دیگر، می‌شکنی. و بنابراین یک اسب آموزش دیده، هر چقدر هم که قدرتمند باشد، نکته‌ی این مثال است، هر چقدر هم که آن

، حیوان قدرتمند باشد؛ تنها کاری که لازم است انجام دهید یک حرکت ساده‌ی افسار است، و می‌چرخد درست است؟ تنها کاری که لازم است این است که وقتی از تپه بالا می‌دوید، فقط عقب بکشید، و اگر آموزش دیده باشد، متوقف می‌شود.

باشد، اسب من تربیت نشده بود. اما این چیزیه که بهم گفتن یه اسب تربیت شده انجام میده. این یه نمونه عالی از یه آدم فروتن و فروتنه.

یک فرد فروتن، اسب نریان است. او به طرز خارق‌العاده‌ای قوی است، زیرا می‌داند چه کسی است و می‌داند مسیح کیست. اما تحت کنترل اوست و وقتی آشفته و پریشان در مسیری می‌دوید، و خدا می‌رود، می‌ایستد و به چپ می‌پیچد، می‌ایستد و به راست می‌پیچد.

این کاری است که یک اسب نر تربیت‌شده انجام می‌دهد. این کاری است که یک فرد فروتن انجام می‌دهد. بنابراین، فروتنی، قدرتی است که تحت کنترل خداست.

این ضعف نیست. و آنها وعده می‌دهند که برکت این است که زمین را به ارث خواهند برد. باز هم، این یک ایده کاملاً ضد فرهنگی است زیرا در این دنیا، افراد فروتن هیچ چیز ندارند.

و البته سوال اینجاست که زمین چیست؟ چون در این روزگار، به ندرت افراد فروتن چیزی به دست می‌آورند. تأکید زیاد بر «هنوز نه»، یعنی تحقق خواسته‌ها است. تأکید بر این است که ما روزی زمین را به ارث خواهیم برد.

ما آسمان‌ها و زمین جدید خواهیم داشت. آیا کتاب رندی آلکون در مورد بهشت را خوانده‌اید؟ من واقعاً شما را تشویق می‌کنم که این کار را انجام دهید. او یک کتاب خیلی بزرگ و قطور دارد.

آنقدر با او موافقم که نیازی به استدلال بیشتر نداشتم. اما او علیه این موضع استدلال می‌کند که بهشت مشتی ذراع چاق است که چنگ می‌نوازند و از ابرها بالا و پایین می‌پرند، که به هیچ شکل، شیوه یا قالبی در کتاب مقدس وجود ندارد. او خلاصه‌ی مختصرتری از آن نوشته است و من واقعاً شما را تشویق می‌کنم که حداقل آن را بخوانید.

خواندنش آسان است. به شما حس و حالش را می‌دهد. اما فکر می‌کنم آلکون به درستی آسمان‌های جدید، زمین جدید را درک می‌کند، آنها مکانی بسیار فیزیکی هستند.

چه چیزی در پیدایش ۱، ۲، ۳ و در پایان مکاشفه وجود دارد؟ باغ، رودخانه، درخت زندگی، درست است؟ و در بهشت، آسمان‌های جدید، زمین جدید، درخت زندگی آنقدر بزرگ است که دو طرف رودخانه گول پیکر و میوه برای شفای ملت‌ها را در بر می‌گیرد و ما آن را خواهیم خورد و شفا خواهیم یافت. این یک واقعیت کاملاً فیزیکی است. من در حال پرواز بودم. فکر می‌کنم اینجا پرواز می‌کردم و از پنجره به بیرون نگاه می‌کردم. و می‌توانستید کمی از انحنا‌ی زمین و ابرها را ببینید.

وقتی از فرودگاه پورتلند بلند شدیم، ابرها بودند و می‌شد کوه سنت هلنز را دید، بالای چیزی که باقی مانده بود، می‌شد رینیر، هلنز و آدامز را دید. و منظره‌ی شگفت‌انگیزی بود. واقعاً باشکوه بود.

و تو فقط، این به تو یادآوری می‌کند که اینجا زمین گرانبه‌ای خداست. می‌دانی تنها باری که عیسی عصبانی شد کی بود؟ می‌دانی، تا جایی که ما می‌دانیم، عیسی فقط یک بار عصبانی شد؟ ببخشید؟ این چیزی است که همه مردم فکر می‌کنند. هیچ‌وقت نمی‌گویند که او دیوانه بوده است.

این زمانی است که شاگردان نتوانستند دیو را بیرون کنند. و یک نسخه متنی متفاوت وجود دارد، اما به احتمال زیاد، می‌گوید که عیسی عصبانی شد. یک کلمه مرتبط وجود دارد که به معنای عمیقاً متأثر شدن است.

و بسیاری از مردم به سمت کسانی که عمیقاً متأثر شده‌اند تغییر جهت می‌دهند، اگرچه در متن یونانی گواهی محکمی برای آن وجود ندارد. عیسی خشمگین بود، اما از گناه خشمگین بود. او از شاگردان خشمگین نبود.

او از اینکه گناه دنیایش را اینقدر به هم ریخته بود، عصبانی بود. و وقتی من اینجا پرواز می‌کردم و به انحنای زمین نگاه می‌کردم، و من عاشق آتشفشان‌ها هستم، و فقط نگاه می‌کردم، و بعد شما می‌آیید و می‌توانید تمام حلقه‌های آبیاری را در تمام طول مرکز واشنگتن ببینید، و شما از... منظورم این است که من همه اینها را دیدم. و شما می‌بینید، اینجا چه مکان ارزشمندی است.

و ما اینجا گذاشته شدیم تا از آن مراقبت کنیم. و ما آن را خراب کردیم. مسیحیان باید بزرگترین بوم‌شناسان باشند، همین و بس.

ما مجبور نیستیم به گرمایش جهانی اعتقاد داشته باشیم، اما باید بزرگترین بوم‌شناسان باشیم زیرا این دنیای اوست و ما آن را خراب کرده‌ایم. بنابراین، او قرار است آن را درست کند. و این نکته‌ای است که من سعی می‌کنم خیلی آهسته به آن برسم.

آلکون می‌گوید این یک بهشت است. آسمان‌ها و زمین جدید یک وجود فیزیکی است. او فکر می‌کند که قرار است تولید صنعتی وجود داشته باشد.

او حتی از خود می‌پرسد که آیا قرار است سفری به فضا انجام شود یا نه. این موضوع کاملاً فیزیکی است: ما قرار است برای ابدیت چه کار کنیم؟ شما نمی‌توانید همیشه خدا را ستایش کنید. اما این یک واقعیت کاملاً فیزیکی است.

این باغ عدن است، این چیزی است که قرار است همه چیز باشد. و من همین‌طور که اینجا پرواز می‌کردم غرق در قدردانی برای زمین خدا بودم. من می‌روم، روزی بعد از اینکه همه چیز را درست کردی، می‌توانیم در آن زندگی کنیم و از آن مراقبت کنیم.

ما می‌توانیم از درختان مراقبت کنیم. ما می‌توانیم از ماهی‌ها مراقبت کنیم. ما می‌توانیم از حیوانات مراقبت کنیم.

ما باید مطمئن شویم که دوباره جنگل‌زدایی نمی‌کنیم. منظورم این است که ما می‌توانیم از این مکان مراقبت کنیم. به همین دلیل است که آلکون واقعاً از این آهنگ خوشش نمی‌آید: این دنیا خانه من نیست؛ من فقط دارم از آنجا عبور می‌کنم.

او می‌گوید، اینجا خانه است. الان خانه است. قرار است تا ابد خانه باشد.

بنابراین، با تمام این اوصاف، این فروتنان هستند که زمین را به ارث خواهند برد. زمینی که ما به ارث خواهیم برد، شگفت‌انگیز خواهد بود. و مراقبت از آن تماماً بر عهده‌ی ماست.

خیلی باحاله، نه؟ یکی از سوالاتی که تو مکاشفه دارم اینه که به نظر من، دردی وجود نداره. پس آگه برم صخره نوردی و پام بشکنه، درد نمیگیره؟ نمیدونم. به خیلی چیزهای احمقانه فکر میکنم.

به هر حال. خیلی خب. خیلی خب.

به آیه ششم از باب چهارم از باب چهارم بروید. خوشا به حال کسانی که گرسنه و تشنه عدالت هستند، زیرا چنین خواهند کرد و شکم‌هایشان سیر خواهد شد. بسیار خوب.

اینجا چند اصطلاح مهم وجود دارد. عدالت چیست؟ خب، فکر می‌کنم دو بخش دارد. یکی اینکه وقتی درباره عدالت خدا صحبت می‌کنید، درباره کمال اخلاقی او صحبت می‌کنید، درست است؟ کمال او در شخصیتش، کمال او در رفتارش.

هر آنچه که او هست و هر کاری که انجام می‌دهد، از نظر اخلاقی و از هر نظر بی‌نقص است. خدا عادل است. او تعریف عادل است، درست است؟ در نهایت، به همین دلیل است که مسیحیان باید با رنج کنار بیایند زیرا رنج فریاد می‌زند که خدا عادل نیست.

درست است؟ روزانه چهل هزار کودک از گرسنگی می‌میرند. خدا تعریف درست و کامل از نظر اخلاقی است. فکر می‌کنم این درگیری بزرگ است، به هر حال برای من، فکر می‌کنم درگیری بزرگ برای همه مسیحیان است، این است که چگونه می‌توان این جهان را با شخصیت صالح خدا هماهنگ کرد؟ اما نمی‌دانم که این در خطبه بالای کوه آمده است، بنابراین از آن عبور می‌کنیم.

بنابراین، عدالت در مورد خدا، کمال اخلاقی او در همه چیز، فعالیت‌ها و شخصیت اوست. ثانیاً، در مورد ما عدالت یعنی زندگی ما مطابق با اراده او. فکر می‌کنم این همان چیزی است که کوارلز می‌گوید، زندگی مطابق با شخصیت او، زندگی مطابق با اعمال او.

خب، چه کسی تشنه و گرسنه‌ی عدالت است؟ اگر موعظه کنید، به گرسنگی و تشنگی برای عدالت نیاز دارید. دوباره، مردم شما پاسخ می‌دهند، اوه عالی، کار دیگری هم باید انجام دهم، درست است؟ پس شما باید زنجیره را انجام دهید. روحیه‌ی فقر، همه چیز به آن بستگی دارد.

ما را به سوگواری سوق می‌دهد. به ما فروتنی را می‌آموزد. اما از آنجا که ما از خودمان پارسایی نداریم، از آنجا که از نظر روحانی ورشکسته هستیم، از آنجا که از خودمان پارسایی نداریم، به شدت خواهان پارسایی خدا در زندگی و دنیای خود هستیم.

بنابراین، شما نمی‌توانید فقط از چهارمین سعادت ابدی شروع کنید، درست است؟ اما این یک پیشرفت طبیعی از اول، دوم، سوم و چهارم است. سه حلقه اول زنجیره لزوماً به این منجر می‌شوند: حالا که تشخیص داده‌اید که عادل نیستید، تشخیص داده‌اید که خدا عادل است، و به شدت می‌خواهید که عدالت او در زندگی شما باشد. ما تشخیص می‌دهیم که با خدا درست نیستیم و هرگز نمی‌توانیم تنها باشیم.

این آرزوی برای رهایی از هرگونه تأثیر گناه است. این آرزوی برای داشتن زندگی‌ای است که مورد رضایت خدا باشد و در واقع، عدالت خدا را نشان دهد. متوجه شدید؟ یکی از بزرگترین تغییرات در زندگی من، از نظر الهیاتی، زمانی بود که خواندن عیسی را در پرتو پولس متوقف کردم.

من همیشه این کار را می‌کردم. وقتی برای اولین بار به گوردون-کانول رفتم، درخواست کردم که یک بررسی عهد جدید تدریس کنم و آنها با کمال میل این کار را به من دادند. من عاشق بررسی‌ها هستم چون می‌توانم

افراد بیشتری را در مدرسه تحت تأثیر قرار دهم، نسبت به زمانی که فقط کلاس‌های سال آخر را تدریس می‌کنید.

و من میلیاردها بار در آژوسا درس نظرسنجی داده بودم، و گفتم، می‌خواهم امتحان کنم و آزمایش کنم می‌خواهم انجیل‌ها را طوری تدریس کنم که انگار پولس وجود نداشته، باشه؟ و می‌خواهم بگذارم عیسی از طرف عیسی صحبت کند. چون در ذهن من، همیشه پولس است که می‌گوید، بله، بله، او در مورد روح فقر صحبت می‌کند.

بیل، تو عادل شمردگی از طریق ایمان را دوست داری، بنابراین وقتی در مورد سعادت ابدی صحبت می‌کنیم، باید در مورد عادل شمردگی از طریق ایمان هم صحبت کنی. و من گفتم، من با این موضوع مبارزه خواهم کرد. من اجازه خواهم داد که انجیل‌ها، انجیل‌های واقعی باشند.

و این اساساً نحوه‌ی خواندن انجیل‌ها را تغییر داد. چون متوجه خواهید شد که من در تعریف سعادت‌ها به ندرت از پولس استفاده می‌کنم. من سعی می‌کنم اجازه دهم عیسی

خب، چیزهای زیادی هست که می‌توانم در مورد عدالت از پولس استخراج کنم. من سعی می‌کنم فقط به انجیل‌ها بچسبم، باشه؟ و خب، این... چون بدیهی است که کلی چیز در مورد عدالت در نوشته‌های پولس وجود دارد. اما دارم سعی می‌کنم بفهمم شاگردان عیسی چطور می‌توانستند این کلمات را بشنوند؟ آرزوی اینک‌ه خدا عدالت باشد.

خدا عادل است. او در تمام کمالات اخلاقی خود درستکار است. من اینطور نیستم.

من برای آن سوگواری می‌کنم. اما به شدت می‌خواهم فردی از جنس خدا باشم. و به شدت می‌خواهم در جهانی زندگی کنم که مطابق با شخصیت و رفتار درست خدا باشد.

و این چیزی است که این درباره‌اش صحبت می‌کند. گرسنگی و تشنگی. یک میل عمیق برای درست بودن با خدا.

یک میل عمیق برای زندگی در چنین دنیایی. می‌خواهم بگویم که این فقط یک موعظه است، بیشتر از یک آموزش. اما گفتم که نمی‌گویند کسانی که از خدا جرعه جرعه می‌نوشند، متبرک هستند.

نمی‌گویند، خوشا به حال کسانی که یک بار در هنگام گرویدن به او طعمش را می‌چشند و بقیه عمرشان را گرسنگی می‌کشند. و من کاملاً مطمئنم که افراد زیادی در کلیسا هستند که لقمه لقمه می‌خورند و جرعه جرعه می‌نوشند. و من در مورد افرادی که در کریسمس و عید پاک به کلیسا می‌آیند صحبت نمی‌کنم.

من در مورد افرادی صحبت می‌کنم که زندگی مسیحی خود را به عنوان مجموعه‌ای از رویدادهای نامرتب می‌بینند. و من قصد دارم اینجا کاری انجام دهم. و من قرار است اینجا کاری انجام دهم، شاید هر یکشنبه صبح در میان.

و من قراره تو پارک کردن تو وی‌پی‌اس کمک کنم. و قراره این کار رو بکنم. و ما اینو داریم، قبلاً با هم حرف می‌زدیم، همیشه می‌خواستیم به لحاف چهل‌تکه بزرگ داشته باشیم و پشت سرم آویزون کنم.

چون من همیشه از لحاف چهل‌تکه به عنوان مثال استفاده می‌کنم. آیا ما زندگی‌مان را به مربع‌های کوچک تقسیم کرده‌ایم؟ و خیلی از مردم می‌گویند، خب، این مربع برای خداست، این مربع برای خداست.

اما می‌دونی، کاری که من هر شب ساعت ۱۱ با کامپیوتر می‌کنم، مثلاً به سایت پورن، به هیچکس جز خودم مربوط نیست. یا مسائل مربوط به آزار جنسی. و خب، خب، من عاشق بارنا هستم.

آیا شما اهل مطالعه هستید؟ آیا برنامه‌های بارنا را تماشا می‌کنید؟ آیا این برنامه را تماشا کردید؟ من واقعاً در سایت بارنا عضو می‌شوم. آنها همیشه آمار واقعاً خوبی ارائه می‌دهند که به ما در درک کلیسا کمک می‌کند. و من قصد دارم تعداد زیادی از آنها را نقل قول کنم.

و اینکه به فیلم‌های پورن گیرنده، چون گناهه. غرور و تکبر و همه این چیزها هم همینطور. اما این به چیز معمولی و کلیشه‌ایه، نظرسنجی‌شون اینه، و این از افرادی که واقعاً به نظرسنجی پاسخ دادن.

یک کشیش انجیلی معمولی عمداً هفته‌ای یک بار از یک سایت پورنوگرافی بازدید می‌کند. و من این کار را نمی‌کنم، نمی‌دانم آیا هیچ‌کدام از شما با آن مشکل دارید یا نه. حدس می‌زنم بعضی از شما دارید.

و این را نمی‌گویم که شما را شرمند کنم. من یک بار وقتی موعظه‌ام تمام شد، یک موعظه‌ی دشوار ایراد کردم. با یکی از دوستانم که مشاور بود نشستیم و گفتیم، خب، چطور بود؟ و او گفت، خب، اگر هدفت شرمند کردن همه بود، کار خیلی خوبی کردی.

گفتم، باشه، کمکم کن خطبه‌ی جلسه‌ی دوم رو بازنویسی کنم. می‌خوام این کار رو بکنم. اما اغلب، ما خدا رو جرعه جرعه می‌خوریم و می‌نوشیم.

ما گناهان مورد علاقه خودمان را داریم. ما اوقات مورد علاقه خودمان را در روز و شب داریم. مردم ما خدا را ذره ذره می‌نوشند و می‌نوشند.

آنها زمان‌های مورد علاقه‌ی خودشان را در روز و شب دارند. لحاف خودشان را دارند. رد کوچکی که بیلی گراهام پخش می‌کرد، راجر بود، خانه‌اش، خانه‌اش.

اسمش همین بود؟ رابرت مانکر؟ همین‌طوری نوشته‌اش؟ و در مورد این صحبت می‌کنه که بعد از اینکه مسیحی می‌شی، روح شروع می‌کنه به راه رفتن توی خونه‌ات و تو در رو می‌بندی و میری، نه، به تو ربطی نداره. روح می‌گه، در واقع به تو مربوطه. و این به آهنگ خیلی قویه در مورد اینکه ما همه درهای خونه‌مون رو باز می‌کنیم تا همه چیز رو خونه خودش کنیم.

الان دیگه ویدیو شده. واقعا؟ اوه، باید بگیرمش. چون عاشق تصویرسازی‌هاشم.

من عاشق این تصویرسازی هستم. برکت از آن کسانی است که عیسی را شور و اشتیاق فراگیر زندگی خود قرار می‌دهند. گرسنگی و تشنگی برای مسیح.

اول پادشاهی خدا را جستجو کنید و همه این چیزها به شما اضافه خواهد شد. البته این برای ایجاد تعادل است. بگذارید من آن را متعادل کنم.

ما، من از بزرگترهایمان خواستم کتاب «تأملات یک مسیحی لذت‌گرا با آرزوی خدا» نوشته پایپر را بخوانند. آیا با آن آشنایی دارید؟ کتاب اصلی اوست. او به شوخی می‌گوید هر کتابی که می‌نویسد، صرفاً بازنویسی آن کتاب است.

زندگی‌ات را هدر نده «را دیده‌ای؟ هنوز آن را خوانده‌ای؟» زندگی‌ات را هدر نده «خب. این بهترین کتاب» پایپر است.

ما قبلاً آن را به هر کسی که در هر مرحله‌ای از زندگی‌اش فارغ‌التحصیل می‌شد، می‌دادیم. خواندنش آسان است. دانش‌آموزان دبیرستانی می‌توانند آن را انجام دهند.

و این فقط یک التماس است که خدا را شور و اشتیاق فراگیر زندگی خود قرار دهند. و پول خود را هدر ندهند، زندگی خود را برای تلاش برای کسب پول زیاد یا به دست آوردن نفوذ و قدرت زیاد هدر ندهند. این مسیح است.

ما هستیم، این کتاب درخواستی برای گرسنگی و تشنگی برای عدالت است. این کتاب واقعاً، واقعاً خوب است. می‌خواهم مراقب باشم چون فکر می‌کنم فصل چهارم، فصلی است که ما با آن دست و پنجه نرم کردیم، چون پایپر رستگاری را به عنوان کسانی تعریف می‌کند که او را بیش از هر چیز دیگری دوست دارند.

یعنی همه ما به جهنم می‌رویم، درست است؟ منظورم این است که، صادقانه بگویم، آیا کسی اینجا عیسی را بیشتر از همسرش دوست دارد؟ من که ندارم. می‌دانم که باید داشته باشم. می‌دانم که دارم رشد می‌کنم.

می‌دانم که دارم یاد می‌گیرم. اما من واقعاً عاشق همسرم هستم. من واقعاً عاشق بچه‌هایم هستم.

و ریاکارانه خواهد بود اگر بگویم، البته که من عیسی را بیشتر از رابین، تیتور، پیرسون و هایدن دوست دارم. من اینطور نیستم. ببخشید.

این قبلاً بود، اما هنوز نه. و من فکر می‌کنم عیسی خیلی صبور است. و او می‌گوید که شما به آرامی اما مطمئناً یاد خواهید گرفت.

شاید مجبور شوم اجازه دهم در زندگی‌ات درد و رنجی وجود داشته باشد تا بتوانی بعضی از این چیزها را بفهمی، اما کم‌کم خواهی فهمید که من از رابین خواستنی‌ترم. شاید تا ابد این را ندانم، اما این یک یادگیری است. این یک فرآیند رو به رشد است.

بنابراین، برکت شامل حال کسانی می‌شود که گرسنه و تشنه‌ی عدالت هستند. من فکر نمی‌کنم که این به آن معنا باشد که ما باید به مرحله‌ی نهایی رسیده باشیم که در آن عیسی واقعاً شور و اشتیاق فراگیر ما بالاتر از هر چیز دیگری باشد. زیرا در آن صورت، خب، هیچ یک از ما برکت نیافته‌ایم.

اما این یک فرآیند است، اینطور نیست؟ و آیا از اینکه این یک فرآیند است خوشحال نیستید؟ آیا از اینکه ما یاد می‌گیریم از خوبی‌های او لذت ببریم، بچشم و ببینیم، آن هم به روش‌هایی همیشه جدید، به روش‌هایی که مدام عمیق‌تر می‌شوند؟ و باز هم، اجازه دهید تأکید کنم، عیسی به طرز باورنکردنی صبور است، اینطور نیست؟ او خیلی صبور است. او ما را پرورش می‌دهد و در این فرآیند ما را راهنمایی می‌کند.

و او مشکلی ندارد. فکر می‌کنم با اینکه مدتی در جایگاه دوم باشد مشکلی ندارد. یاد خواهیم گرفت.

ما به یادگیری ادامه خواهیم داد. قبلاً، اما نه هنوز. کلید درک همه اینها

تصویرسازی واقعاً قوی است، اینطور نیست؟ مخصوصاً در یک جامعه کشاورزی که تمام روز کار می‌کردید و پول کافی برای سیر کردن خانواده‌تان در آن شب داشتید. نان مهم است. در آب و هوای بیابانی، غذا ضروری است.

بنابراین، عیسی از گرسنگی و تشنگی، غذا و نوشیدنی، برای رساندن منظور اصلی استفاده می‌کند. و این وعده برای کسانی است که، همانطور که اینجا نوشتیم، در حال تحلیل رفتن هستند. بیایید منصف باشیم.

برای کسانی که غرق در امور الهی هستند. آیا این روش منصفانه‌ای برای گفتن آن است؟ شما نمی‌دانستید با این نظر من چه کنید، نه؟ وعده برای کسانی که غرق در اشتیاق فراگیر برای امور الهی هستند. وعده این است که آنها راضی خواهند شد.

ما از این تغییر و تبدیل راضی بودیم. اینکه هرچه از چیزهای زمینی دست بکشیم و بیشتر و بیشتر با چیزهای الهی عجین شویم، راضی‌تر می‌شویم. اما در نهایت، فکر می‌کنم فقط در بهشت، این کلمات که «من نان حیات هستم» تحقق خواهند یافت.

هر که نزد من آید، گرسنه نخواهد شد. و هر که به من ایمان آورد، هرگز تشنه نخواهد شد. این روندی است که در آسمان به پایان رسیده است.

ما داریم یاد می‌گیریم. داریم در آن رشد می‌کنیم. داریم به آن می‌رسیم.

همیشه از دسترس ما خارج است، اما اشکالی ندارد چون این روند، روند خوبی است. بالاخره یک روزی این اتفاق خواهد افتاد. پایپر می‌گوید ما خیلی راحت راضی می‌شویم.

ما برای خدا ساخته شده‌ایم، اما با این حال اغلب به کمتر از آن راضی می‌شویم. و بسیاری از شور و اشتیاق‌های ما معطوف به چیزهایی در این دنیا است که هرگز واقعاً ما را راضی نمی‌کنند. خب، چیزی می‌خواهی بگویی؟ استعاره‌ای که من انتخاب کردم این است که زندگی یک سفر است.

پیوسته NIV این چیزی بود که من در مراسم فارغ‌التحصیلی در موردش موعظه کردم. یکی از دلایلی که به برخی از TNIV این بود که برخی از این استعاره‌های پیاده‌روی را دوباره به آن اضافه کنم. قبلاً، فکر می‌کنم استعاره‌های پیاده‌روی را حذف کرده بود و آنها در سال ۲۰۱۱ دوباره برگشتند.

من فکر می‌کنم این ایده که ما در یک سفر هستیم، یک نقطه شروع دارد؛ آن دروازه است. ما در حال سفر در مسیر هستیم و به سمت زندگی پیش می‌رویم. این یک تصویر واقعاً قدرتمند است و تصویری است که مطمئن نیستم کلیساها آن را کاملاً درک کنند. اینکه زندگی یک سفر است.

این یک فرآیند است، و ما در مورد بخشش صحبت می‌کنیم. من قصد دارم داستانی در مورد مردی برایتان تعریف کنم که به عنوان یک راننده مست، سه نفر از اعضای خانواده‌اش را کشت و به من کمک کرد تا بفهمم بخشش چیست. اما حتی چیزی مانند بخشش نیز یک فرآیند است.

ما همیشه داریم یاد می‌گیریم که چطور ببخشیم، مگه نه؟ هیچ کدام از ما، فقط یک نفر، تا حالا نبخشیده، و اون هم روی صلیب بود. ما باید یاد بگیریم که چطور ببخشیم، و باید بخوایم که یاد بگیریم چطور ببخشیم. و وقتی می‌بخشیم، باید واقعاً منظورمون این باشه.

همینطور که داریم کارها رو انجام میدیم، یهو متوجه میشی که یه روزی، واقعاً منظورم همینه. میخوام ببخشم. باشه، و بعداً بیشتر در موردش توضیح میدم.

اما زندگی یک سفر است. یک فرآیند است، و عیسی با ما بسیار صبور است و به ما کمک می‌کند تا به تدریج، آهسته و مطمئن یاد بگیریم. من در واقع روی یک کتاب کار می‌کنم.

من آن را پنج سال پیش شروع کردم، سپس ما یک سری تجربیات را پشت سر گذاشتیم که من از نظر روحی در نقطه‌ای نبودم که بتوانم روی آن کار کنم. اما قرار است تابستان امسال آن را دوباره شروع کنم و تمامش کنم. نام آن «مسیر» است و داستانی از ۱۳ پیاده‌روی در شمال غربی اقیانوس آرام است.

و این شرحی از دروازه، مسیر و زندگی است. و من قصد داشتم آن را «زندگی یک سفر است» بنامم، اما در نهایت از آن برای عنوان یکی از کلاس‌های آموزش کتاب مقدس استفاده کردیم. بنابراین مجبور شدم آن را تغییر دهم.

اما این میزان اعتقاد من به این چرخه‌ای است که در موردش صحبت می‌کنم. این کتاب در مورد این است که چگونه در طول مسیر، یاد می‌گیریم. و سپس دوباره آن را یاد می‌گیریم.

و سپس ما آن را دوباره در چرخه‌های عمیق‌تر یاد می‌گیریم. و این یک سفر فیض است. و این یک مشقت باید و نباید قانونی نیست، بلکه چیزی است که ما فقط یاد می‌گیریم و با آن پیش می‌رویم.

و بنابراین، من تمام خوشبحال‌ها را اینگونه می‌فهمم. این است که ما که هستیم، این است که ما که می‌شویم، و این است که در نهایت چه کسی خواهیم بود. این درک من از اخلاق عیسی است.

او کسی نیست که در جایی از اینکه کسی حالش بد است، به شدت بترسد. بنابراین، او کلی کار به ما نمی‌دهد که نتوانیم انجام دهیم و باعث بدبختی‌مان شود. اما او در این سفر با ما همراه می‌شود.

فقر، سوگواری، فروتنی، گرسنگی. او اینگونه با ما کار می‌کند. بسیار خب.

خیلی خب. خب، ما چهار تا از هشت تا رو تموم کردیم. خیلی خوبه.

و خب، ما تقریباً در مسیر درست هستیم. بیایید کمی استراحت کنیم. و قرار است به ناهار برویم.

و بعد ساعت ۱:۳۰ برمی‌گردیم. دارل، درسته؟ باشه. پس، ساعت ۱:۳۰ برمی‌گردیم و خوشبحال‌ها رو تموم می‌کنیم. ممنون.

این دکتر بیل مانت است در حال تدریسش در مورد موعظه بالای کوه. این جلسه دوم، خوشبحال‌ها، بخش دوم است.